

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد وآل محمد

سوره مبارکه فرقان (جله دهم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۵/۱۱/۶

برای سلامتی خود و همه خدمت گزاران دین صلواتی ختم بفرمایید.

جلسه گذشته یک بخش مهمی از سوره مبارکه فرقان را با هم مرور کردیم. گفتیم برای خواندن سوره فرقان حتما باید تمرکزی روی آیات داشته باشیم که قرار شد این تمرین برای این هفته انجام شود و اگر کسی این تمرین را انجام داده است، در رابطه با آن توضیح دهد.

درست است که در همه سوره‌ها این جدایی بین قسمت‌های مختلف سوره وجود دارد اما شدت این تغییر در سوره فرقان و حالت جدا بودن هر قسمت محسوس‌تر است. هیچ سوره‌ای به این شکل که ما فکر می‌کنیم حالت جدایی از هم ندارد اما در سوره فرقان قطعه‌بندی زیاد است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱)

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (۲)  
وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يَخْلُقُونَ وَ لَآ يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَآ نَفْعًا وَ لَآ يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَآ حَيٰوةً وَ  
لَآ نُشُورًا (۳)

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنِ هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرْتَهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا (۴)

وَ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اٰكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أُصِيلًا (۵)

نکته مهمی که همه باید در خواند قرآن دقت داشته باشند این است که هر کلمه‌ای که ذکر می‌شود، مثل ظلم و زور؛ به هر حال ظلم یک معنایی دارد و زور هم یک معنایی دارد. به اندازه‌ای که انسان این واژه را بفهمد و حس کند، این آیه را فهم می‌کند. مثلاً به اندازه‌ای که ظلم و زور فهم شود آیه ۴ سوره فرقان درک خواهد شد و به نسبتی که فرد نفهمد ظلم یا زور چیست، آیه را نیز فهم نخواهد کرد. خود اینکه انسان نسبت به کلمات قرآن تجربه شهودی داشته باشد بسیار اهمیت دارد. یعنی مثلاً انسان در جامعه ظلم را دیده باشد تا بفهمد ظلمی که گفته می‌شود آن است. فهم در اثر این شهود اتفاق می‌افتد اما اگر فرد بخواهد به صورت ترجمه‌ای واژه را بفهمد مثلاً ظلم را ستم بگیرد و زور را خلاف در نظر بگیرید، آیه را هم در همین حد می‌فهمد که به آن فهم ترجمه‌ای می‌گوییم که فرد در همین حد متوجه می‌شود.

یکی از مشکلاتی که در حوزه قرآن برای ما وجود دارد این است که خواندن ما نیز مربوط به موضوع فهم ترجمه‌ای است.

وَقَالُوا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ أَكْتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۵)

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۶)

مثلاً در این آیه وقتی گفته می‌شود «السِّرُّ» از خود می‌پرسیم «السِّرُّ» یعنی چی؟ می‌گوییم راز. اما اینکه مشخص است! اما باید دقت داشت به اندازه که واژه «سر» را می‌فهمیم آیه را نیز خواهیم فهمید. اما یک وقت فردی اهل سیر و سلوک است و با خداوند سر و سِری دارد و می‌فهمد هر کدام از عوالم، اسراری دارد. به این ترتیب او سِرِّ را یک جور می‌فهمد و این آیه را نیز همان جور می‌فهمد. و گروهی هم که فهم ترجمه‌ای دارند و مثلاً سِرِّ را همان راز می‌گیرند، همان اندازه از آیه فهم خواهند داشت، تفاوت‌ها از این قسمت‌هاست که ناشی می‌شود.

نوعاً ما از واژه‌ها اطلاع طولی نداریم و تنها یک لایه‌ای از آن را بر میداریم. از این به بعد وقتی قرآن می‌خوانیم باید سعی کنیم در هر چند صفحه از قرآن برخی واژه‌ها را به صورت عمقی مطالعه کنیم چرا که برای ما ممکن نیست تمام واژه‌های یک صفحه از قرآن را به صورت عمقی متوجه شویم اما می‌توانیم از هر چند صفحه یک یا چند واژه را به صورت عمقی بخوانیم. مثلاً وقتی گفته می‌شود «نذیر» در کتاب‌های مختلف ببینم این نذیر کیست، چه خصوصیتی دارد، چه کار می‌کند، مصداق بیرونی نذیر کیست و به چه کسی نذیر گفته می‌شود. حتی اگر لازم شد افرادی که

در اطراف ما هستند و از این واژه حضّ و بهره برده‌اند را رویت شهودی بکنیم و ببینیم که به کار آنها نذیر گفته می‌شود. آنوقت زمانیکه آیات قرآن را می‌خوانیم، به طور طبیعی عمق فهم ما از قرآن بیشتر می‌شود.

وَقَالُوا مَا لِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَأُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷)

بنابراین نکته اول در رابطه با واژه‌ها بود.

نکته دوم: صحنه‌ها و فضاها است. مثلاً آیه ۷ و آیات شبیه به آن در این سوره وجود دارد. افرادی در رابطه با پیامبر (صلی الله علیه و آله) یکسری حرف‌هایی زده‌اند. شما باید بتوانید تصویرسازی داشته باشید، یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در ذهن داشته باشید و بعد آن افراد را نیز در ذهن بیاورید و سپس ببینید آن افراد چه گفتند و حضرا رسول (صلی الله علیه و آله) در ادامه چه جواب داده‌اند. پس تصویرسازی آن فضا بسیار مهم می‌شود. نوعاً هم این مواردی که افراد می‌گویند به این صورت است که یا آرزوهای آنها است یا خود مبتلا به آن هستند. یعنی مثلاً آرزو داشته‌اند خود یک گنجی داشته باشند یعنی همان چیزی را که در ذهن دارند را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به همان ترتیب می‌خواهند.

به سراغ آیاتی که ادامه بحث قبل بود می‌رویم، این چند آیه را به این دلیل که مطلع بحث برایتان باز شود و یادمان بیاید که کلیت بحث به چه صورتی بوده است، گفتیم. به آیه ۳۵ رسیدیم.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا (۳۵)

خیلی جالب است هارون (علیه السلام) وزیر می‌شود، وزیر یعنی معاونت اجرایی یعنی عملیاتی کردن کارهای حضرت موسی (علیه السلام). به این ترتیب حضرت موسی (علیه السلام) دو بازو دارد؛ یکی کتاب و یک حضرت هارون (علیه السلام) دارد. شبیه به «انی تارکم فیکم ثقلین» است. «لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ» می‌شود «کتاب الله» و «جَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا» می‌شود «عترت» که در روایات به این موضوع بسیار اشاره شده است. شروع حرکت‌های اجتماعی حضرت موسی (علیه السلام) است. حکومت حضرت سلیمان (علیه السلام) و بقیه انبیاء الهی (صلوات الله علیهم اجمعین) به حضرت موسی (سلام الله علیه) باز می‌گردد و در واقع شکل‌گیری حکومت برای حضرت موسی (سلام الله علیه) است.

فَقُلْنَا أَذْهَبًا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَا هُمْ تَدْمِيرًا (۳۶)

به این «فا» گفته می‌شود «فای فصیحه». فقط به ابتدا و انتهای داستان حضرت موسی (علیه السلام) اشاره کرده است و به جای همه اتفاقاتی که برای حضرت می‌افتد این «فا» را آورده است. این آیه جزء آیات احکامی داستان حضرت موسی (علیه السلام) است. یعنی اگر کسی به دنبال یک یا دو آیه باشد که خلاصه ایشان را بداند، این آیه یکی از آنها است. گاهی لازم است ما تنها همین مقدار از زندگی یک پیامبر را بدانیم.

وَقَوْمِ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۷)

خلاصه زندگی حضرت نوح (علیه السلام) همین آیه ۳۷ است.

وَعَادًا وَثَمُودًا وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا (۳۸)

وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَرْنَا تَبِيرًا (۳۹)

وَلَقَدْ آتَوْنَا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا السَّوْءِ أَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا (۴۰)

وَإِذَا رَأَوْكَ إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوءًا أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۴۱)

از آیه ۴۱ به بعد فضا از آیات انبیاء (سلام الله عليهم اجمعين) به آیات مربوط به خود پیامبر رسول (صل الله عليه و آله) وارد می‌شود.

إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۲)

خداوند مشکلی ندارد که حرف‌های مشرکین را طوری بزند که مشرکین حق به جانب نیز هستند. آیه می‌گوید اگر ما برای پرستش خدایان مان استقامت نمی‌کردیم، بیم آن می‌رفت که گمراه شویم! یعنی خیلی افتخار می‌کنند که زیر بار حرف پیامبرشان نرفتند.

أَرَاءَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا (۴۳)

آیه دلیل اینکه یکی فرد چرا تا این اندازه بد می شود که رسول را منحرف و کار رسالت را منحرف می داند و خود را بر هدایت می داند، هوی پرستی می داند و اینکه هرکس به سمت هوی پرستی برود به طور طبیعی مسیرش به این سمت ختم می شود و وارونه می شود.

أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۴)

همین کارهایی که می کند ، ظاهرش این است که هم عقل دارد و هم می شنود ، قدرت تفکر دارد و می فهمد، اما «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۴۵)

این آیات فهرستی به ما می دهد که خوب است این فهرست را ما هم داشته باشیم. ما نمی دانیم دیدن این موضوعات چه تاثیری روی ما می گذارد اما می دانیم چون خدا گفته است حتما تاثیرش را خواهد گذاشت. لذا خواهشی که داریم این است که یک فهرستی از این آیات تهیه کنید. خداوند توصیه کرده است آنها را رویت کنیم. چرایی آن را نیز می دانیم و نمی دانیم بعد از دیدن آنها چه اتفاقی می افتد اما برای اینکه بفهمیم چه اتفاقی می افتد باید ببینیم. اولین آیه که این موضوع را بیان می کند، آیه ۴۵ است.

توصیه می کند سایه و کوتاه و بلند شدن آن را ببینیم. پس تمرین اول دیدن سایه است. ما نمی دانیم دلیل آن چیست اما انجام می دهیم تا اگر بنا هست چیزی بفهمیم، با دیدن آن این فهم در ما ایجاد شود.

ثُمَّ قَبْضُنَا إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (۴۶)

این آیات برای کسانی که بچه های دبیرستانی را اردو می برند مناسب است. مثلاً قبل از اینکه بچه ها مشغول بازی شوند، شاخص را می گذارند و برای دیدن زمان های صبح و ظهر و این تغییرات یک بهانه ای هم درست می کنند،

بنابراین دیدن شاخص و سایه به عنوان یک اردوی علمی با عنوان چگونگی «کیف مدظل» و «ثم قبضناهم» به عنوان تمرین اول است.

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ لَيْلًا وَنَوْمًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا (۴۷)

آیه‌هایی که در آن «الم تر» و «هو الذی» آمده است این‌ها را می‌توانیم جزء این لیست قرار بدهیم، پس مورد دوم بحث شب است منتها لباس بودن شب باید رویت شود. عنوان دوم این است که شب لباس است و اینکه «نوم» ثبات است یعنی مایع آرامش است و «نهار» برانگیختن و نشاط است.

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (۴۸)

مورد بعدی ریح و مورد بعدی آب است که از آسمان می‌آید. آب از یک طرف رویش گیاه را ایجاد می‌کند و بعد سیراب کردن انسان و حیوان را انجام می‌دهد.

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَمًا وَآنَاسِي كَثِيرًا (۴۹)

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا هُنَالِكَ لَكُمْ أَنْزَلْنَا إِلَيْنَا الْكُفُورًا (۵۰)

آیه ۵۰ خیلی عجیب است، یا این آیه را فقط می‌توانیم به «ماء طهور» بگیریم که در این صورت وقتی آب را پیگیری می‌کنید، در خیلی جاها حضور دارد و هر جایی هم که می‌رود یک شکل و نوعی پیدا می‌کند. همین که آب جزء موارد رویت انسان قرار بگیرد و شگفتی‌های آب، اینکه آب کجاها هست و کجاها می‌رود، بسیار اهمیت دارد و در واقع هیچ چیزی در عالم نمی‌افتد مگر به وسیله آب.

«صرف» به معنای گرداندن است یعنی در معرکه‌های مختلف قرار می‌گیرد و در همه آنها نیز به عنوان آیه مطرح است. «صرف» است که وجه درست می‌کند یعنی هم منفعت درست می‌کند هم وجه و هم شکل‌های مختلف درست می‌کند و اگر «صرف» نداشته باشد انعطاف ندارد و در نتیجه کارکرد نخواهد داشت. مثلاً ما انواع ظروف را با گِل درست می‌کنیم، در واقع این آب با گِل ترکیب شده است تا خاک قدرت شکل‌گیری پیدا کند. می‌تواند

کاسه شود یا یک ظرف دیگر، به این ترتیب گِل صرف می‌شود و به اشکال مختلف در می‌آید و بعد رنگ به آن اضافه می‌شود. یک مرتبه می‌بینید خاکی که هیچ ارزشی نداشته است به واسطه آب و رنگ تبدیل به یک چیز ارزشمند شده است. همه چیز به این شکل است به این صورت که این خاصیت تصریف منحصر به افعال مختلف می‌شود. آب نقش اساسی در این تصریف دارد حتی در بدن نیز، تک تک اعضای بدن به واسطه صرف آب زنده هستند، یک موقع این آب، خون می‌شود، یک موقع غذا می‌شود. همه چیز به صرف آب ممکن است. یا می‌تواند به کل آیات باشد که البته در المیزان به حالت اول یعنی «ماء» اشاره کرده است چون این آب است که تصریف ایجاد می‌کند. آب خیلی مهم می‌شود چون در آیات آسمان داشتیم و زمین و رویش و بعد یک مرتبه آب هم داریم که البته این آب یک مدل دیگری است. این موارد به ما خیلی درس می‌دهد. مثلاً ما نمی‌دانیم نقش آب در جاهای مختلف چیست. چقدر خوب است که این موارد تکالیف علمی بچه‌های دبستان، راهنمایی و دبیرستانی باشد.

به طور کلی انسان ابتدا طفل است و باید از محسوسات و ملموسات استفاده کند، یعنی همین آسمان و زمین و آب و این موارد. بعد برای ما تشریح می‌کنند این آب چه کارهایی می‌کند و ما را به خوبی نسبت به این موارد توجه می‌کنند. اینکه آب از آسمان نازل می‌شود و آبی که پاک است و هم پاک می‌کند و منشاء حیات می‌شود. هرچه می‌توانیم در این رابطه به خود توضیح بدهیم و تشریح کنیم و بعد بگوییم این نقش نذیر در عالم مثل آب است. به این ترتیب هرچه اطلاع ما راجع به آب بیشتر باشد، بیشتر می‌فهمیم نذیر چه کاره است. مثل این است که شما اطلاعات زیادی دارید و به شما بگویند که آب در حوزه اسلامی همان نذیر است و به همین جهت تمام اطلاعاتی که در رابطه با آب دارد به نذیر هم منتقل می‌شود. این نوع شیوه آموزش خیلی مهم است. مولفه‌هایی در آموزش‌های دینی باید باشد که تغییر می‌کند یعنی مثلاً بخش عمده‌ای از درس علوم به مبحث آب و حضور آب در مکان‌های مختلف اختصاص پیدا می‌کند و آب دیگر حاشیه نیست. به این دلیل که همین آب را در جای دیگر یا به علم تشبیه می‌کند یا به چیز دیگری تشبیه می‌کند. وقتی فرزند ما با مفهوم آب و کارکردهای آن آشنا شد و وقتی یک مفهوم دیگری به جای آن گذاشته شد مثل این است که یک بسته اطلاعاتی از یک جایی به یک جای دیگر منتقل می‌شود. لذا لازم است موضوعاتی را به فرزندان خود بیاموزیم که آن‌ها را از نظام و حیاتی اخذ کنیم زیرا این نظام بعداً به یک نظام دینی تبدیل می‌شود. در نتیجه کار دینی کردن سهل می‌شود و دیگر لازم نیست یک کار علمی بکنید و کنارش هم برای دین کار دیگری انجام دهید. مثلاً کافی است در رابطه با امامت بگویید امامت شبیه به فلان چیز است، دیگر لازم نیست استدلال کنید و دلیل بیاورید. ما به استدلال نیاز داریم چون طور دیگری به طبیعت علم پیدا می‌کنیم و یک مدل دیگر نسبت به دین اطلاع پیدا می‌کنیم که این دو مدل با هم متفاوت هستند و

بر یکدیگر هم منطبق نمی‌شوند. اگر در قرآن گفته شد این موارد مهم است باید به دنبال آن موارد رفت و مطالعاتی داشت. باید خود فرد به دنبال این مفاهیم باشد. مثلاً در رابطه با آب از اینترنت مطلب بدست بیاورد و مطالعه کند. ما باید از جهالت‌هایی که برای ما از طریق محیط ایجاد شده به خدا پناه ببریم و به داد خودمان برسیم! ما مقهور این جاهلیت‌ها نباید بشویم. فهرست این مطالب را بدست بیاوریم و روی آنها کار کنیم.

در این آیه خود اینکه آب قابلیت نوشیدن دارد، آیه است. به واسطه همین قابلیت است که خداوند می‌فرماید «صَرَّفْنَا» در واقع باید آب را با تمام این ویژگی‌ها در نظر داشت و آیه قبل هم اهمیت دارد یعنی قابلیت «نُسْقِيهِ» است.

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا (۵۱)

فَلَا تَطِيعُ الْكٰفِرِيْنَ وَ جِهْدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا (۵۲)

اگر این آیات را سرهم کنیم این نکته بدست می‌آید که اولین جهاد در جهاد کبیر، جهاد علمی است. جهاد صرفی است یعنی شما طبق نظام علمی خود پیش بروید و علم را از مولفه‌هایی که قرآن می‌گوید، استخراج کنید و بر اساس آن آیه بینی را ترویج دهید. در واقع توجه به آیات الهی و موارد علمی اولین جهاد است. جهاد کبیر ابعاد پیدا می‌کند که هر کدام را بیان خواهیم کرد.

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هٰذَا مِلْحٌ اُجَاظٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُوْرًا (۵۳)

از این به بعد فهرست دومی بدست می‌آید که سطح بالاتری نسبت به آیات قبل دارد. حتماً باید آیات و فهرست قبل درک شود تا این فهرست نیز درک شود. این آیه در رابطه با دریایی است که یکی شیرین و یکی شور است که با هم نیز ادغام نمی‌شوند. مثل این است که بین آن دو سدّی قرار دارد. می‌خواهد انسان را با حقایقی آشنا کند.



وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۴)

این آیه نسبت‌های انسان را مربوط به آب می‌داند. چون انسان را از آب خلق کردیم، این انسان ازدواج کرده و مادر و فرزند و پدر را تشکیل داده است. حتی نسبت‌های شما هم وابسته به تصریف آب است. خداوند می‌تواند انسان را وابسته به آب کند.

به این ترتیب خلاف آیات عمل کردن اثرات بسیار زیادی در زندگی انسان خواهد داشت حتی آیات به ظاهر کوچک اثرات بزرگی دارند. تکذیب آیات در آیات بالا نیز مطرح شد. تکذیب آیات یعنی انسان طبق سیستم آیات عمل نکرده بلکه برخلاف آن عمل کند که البته این تکذیب انواع دارد؛ تکذیب قولی، تکذیب ساختاری، تکذیب رفتاری که انواع تکذیب را می‌سازند یعنی این‌ها، ناهم راستا و ناهمگون بودن با آیات است. تکذیب به این ترتیب یک مفهوم عمومی درست می‌کند.

وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانِ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا (۵۵)

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۵۶)

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رَبِّهِ سَبِيلًا (۵۷)

وَ تَوَكَّلْ عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَىٰ بِهِ بَدُنُوبٍ عِبَادَةً خَيْرًا (۵۸)

اینکه خداوند اصرار دارد پیامبر رحمت العالمین را فقط به عنوان مبشّر و نذیر معرفی کند دلالت‌های زیادی دارد، یکی از دلالت‌های آن این است که ما حقیقت را در کنج قلب هر انسانی قرار داده‌ایم و لازم نیست آن حقیقت را به این معنا که در ذهن ما وجود دارد، رسول در گنج این قلب وارد کند، بلکه او نذیر و فعال کننده است. مبشّر برای زمانی است که فرد فعال شده و ارزیابی صورت می‌گیرد اما نذیر برای قبل از فعال شدن است تا استمرار پیدا کند و برسد. البته خود انسان باید فعال شود به همین دلیل در آیه ۵۷ این موضوع بسیار مهم می‌شود و در راستای همان آیه ۵۷ است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از شما اجری نمی‌خواهد. اگر هم می‌خواهید اجر ایشان را بدهید، اجر همان خودِ فعال شده‌ی، توست. پس هم مبشّر و هم نذیر لازم هستند، یکی سر طیف است و دیگری در انتهای طیف قرار دارد.

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَانُ فَسَلِّ بِهِ خَيْرًا (۵۹)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَانِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَانُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا (۶۰)

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا (۶۱)

اینجا سومین تبارکی است که در این سوره آمده است. ستاره و خورشید و ماه، اینها مصادیق برکت خداوند است. بروج هم منازل است. منظور از بروج موقعیت‌هایی است که اجرام نسبت به یکدیگر دارند و طبق یک نظام خاصی در حرکت هستند و در این حال که می‌چرخند و در حرکت‌اند، ثابت و تنظیم شده‌اند. یعنی در عین گردش، ثابت دارند و البته این برای هر شی می‌تواند صدق کند که هر شی برای خود آسمان دارد و در آسمان خود نیز برج دارد. یعنی هر چیزی یک زمینی دارد و یک آسمانی، یعنی فقط منظور از آسمان، آسمان نیست بلکه آسمان هر چیزی است که زمین نباشد. این مباحث علمی است یعنی می‌توان برای اجرام مختلف آن را تفسیر کنند به این دلیل که هر شی یک سطح استقرار روی زمین دارد و یک سطح غیر استقراری در رابطه با عالم بالا دست آن دارد که آسمان آن شی را می‌سازد. به همین دلیل بروج می‌تواند معنای خیلی وسیعی بدهد. بروج موافقی در آسمان می‌شود که موجب حفظ آن شی می‌شود و در واقع حالتی از آسمان است که منجر به ثابت زمین می‌شود. در واقع برج آن عامل حفظ است. مهم‌ترین خصوصیت برج خاصیتی از آسمان است که موجب حفظ زمین می‌شود که خود ستاره چپش آن و منازل آن هستند و در واقع به این مجموعه برج گفته می‌شود. در واقع یک منظومه است.

سوال: در رابطه با بحث خبیر می‌توانید توضیحی بفرمایید؟

در رابطه با خبیر دوم در آیه ۵۹ توضیحات زیادی مطرح شده است. در آیه ۵۹ برخی آن را به «از خدا بخواه که خدا دانا است» معنا کرده‌اند. برخی خبیر را «مفعول‌به» می‌گیرند، یعنی «از یک فرد آگاه پرس» که منظور پیغمبر است. اما فکر می‌کنم خبیراً «حال» برای الرحمن باشد. در آیه ۵۸ خبر آگاهی است که حاصل آزمایش باشد، یعنی آگاهی و آزمون خداوند نسبت به گناهان بندگان کافی است. یعنی خداوند هم از پیش می‌داند که چه اتفاقی می‌افتد و هم اینکه خدا می‌داند از هر جهتی برای بنده کافی است. برای بنده خوب کافی است چون پرونده او را به کسی نشان نمی‌دهد و برای بنده بد هم کافی است چون بنده چاره‌ای جز پذیرش حکومت خداوند ندارد. در یک روایتی هست که می‌فرماید با کسی دشمنی نکن تا رابطه او با خداوند را بشناسی، اگر رابطه او با خداوند را شناختی بین این رابطه خوب بود با او دشمنی نکن چون خداوند بنده خوب خود را به تو واگذار نمی‌کند اما اگر رابطه او با خدا بد بود باز هم با او دشمنی نکن چون همین اندازه که فهمیدی رابطه او با خدا بد است برای تو بس است.

«تَوَكَّلْ» چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) در صحنه آمده است با او مقابله می‌شود. همین مقدار که خداوند می‌داند برای ایشان کافی است.

واژه‌هایی که در رابطه با علم خداوند هستند، واژگان متعددی است. در قرآن چیزی حدود ده واژه در رابطه با علم خداوند وجود دارد. «خبر» محصول اتفاق است، یعنی یک کاری و جریانی در مخلوق اتفاق می‌افتد، حتما باید اتفاق بیفتد تا آگاهی در رابطه با آن صدق کند. قابل پیش بینی هست اما باید حتما اتفاق بیفتد تا آن آگاهی صدق کند. به همین دلیل خداوند نسبت به تمام امور بنده خیر است یعنی تک تک اتفاقاتی که افتاده است را به جزء و به دقت و با عمقش می‌داند. طبق دعای جوشن کبیر «یا من بطن و خبر» تا کسی در باطن چیزی نباشد از آن آگاه نیست و چون خداوند در باطن همه چیز هست پس از همه چیز خبر دارد. در واقع علم او علم دقیق اما بعد از اتفاق است. آیه ۵۸ به این معنا است که خداوند وقتی خبر می‌گیرد از همه زوایا خبر می‌گیرد. حتی برخی از زوایایی که خود بنده نیز از آن‌ها خبر ندارد و برایش مخفی است، برای خیر مخفی نیست.

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲)

شب و روز را دنبال هم قرار داد برای کسی که اراده کرده است.

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳)

جهاد کبیر در سوره فرقان مربوط به عباد الرحمن است که شیوه‌نامه جهاد آن در این آیات آمده است. یعنی اگر کسی بخواهد شیوه‌نامه جهاد کبیر را اخذ کند از این آیات بدست می‌آید.

آیه ۶۲ اصل حیات را روی شب و روز می‌گذارد یعنی هرگاه شب و روز از انسان گرفته شود، حیات از او سلب می‌شود. یعنی آدمی که می‌میرد شب و روز «خِلْفَةً» ندارد و در برزخ قرار می‌گیرد. «خِلْفَةً» مربوط به دنیا است و تنها هم در رابطه با انسان است.

قصد خدا از خلقت انسان و عمری که به او داده چیست؟! از این آیه بدست می‌آید که تا اراده کنم تا متذکر شوم و تا شکر کنم، متذکر شوم. یعنی خداوند حقایق را در درون من به ودیعه نهاده که باعث هویدا سازی در درون من

می‌شود و همان بحث خبیری هم که مطرح شد در این قسمت قرار می‌گیرد. یعنی وقتی هویدا می‌شود اسم خبیر خداوند تجلی می‌یابد. منتها خبیر باید به ذکر باشد نه به گناه چون یا انسان گناه می‌کند و خداوند خبیر است یا ذکر دارد و خداوند خبیر است. یا انسان باید در این شب و روز که در حال گذر است به قوای درونی خود توجه کند و ذکر را در خود فعال کند و متذکر شود تا فعال شود و همانی شود که خداوند می‌خواهد، یا اینکه از امکانات به نحو احسن استفاده کند، که شکر نام دارد. این دو روش دو رویکرد در انسان ایجاد می‌کند؛ رویکرد «شکر» یعنی فعلاً من از این امکانات به بهترین وجه استفاده کنم و رویکرد «ذکر» یعنی من هشیار شوم که این هوشیاری را ذکر می‌گویند و استفاده بهینه را شکر می‌نامند. ذکر و شکر عامل تصریف انسان می‌شوند. هوشیاری یعنی همه چیز را از خدا بدانیم. «خلفه» بودن یعنی قابلیت رفت و برگشت دارد و عمر را او تشکیل می‌دهد و به اندازه‌ای که انسان شب و روز داشته باشد، عمر او همین مقدار است. یعنی هرکسی عمرش به اندازه سن او نیست بلکه به اندازه این است که تا چه اندازه شب و روز دارد. بسیاری از مشکلات زندگی ما به این دلیل است که هنوز روز و شب ما به درک آن حقیقت نرسیده است. ذکر و هوشیاری حقیقتی است که متناسب با شب و روز در ظرف انسان قرار داده می‌شود. چون عمر و سن ما کم است، بهره ما از ذکر کم است. امیدوار هستیم که به برکت سوره فرقان به ما تفضلی بکنند تا از همین امشب شب ما، شب واقعی بشود و بعد روز ما نیز، روز واقعی تا تولدی در ما اتفاق بیافتد. بعد به شب قدر برسیم تا روز و شب‌های فوت شده خود را جبران کنیم تا سن مان ما بالا برود. اگر کسی گفت من ده هزار شب و ده هزار روز داشتم تعجب نکنید چون او شب قدر خود را نیز حساب کرده است. اگر کسی شب و روز نداشته باشد شبی وجود دارد که «خیر من الف شهر». پس اصلاً نا امید نباشید. انسان تا زمانی که در دنیا است، راه جبران دارد.

«تصریف» یعنی انسان می‌تواند حقایق را در لایه‌ها و مراتب مختلف بفهمد و ببیند. یعنی تغییر مکان، موقعیت و جایگاه است. مثلاً تصریف انسان این است که پدر شود یعنی نقش و جایگاه پدر بودن را پیدا کرده است. تنها عامل تصریف، ذکر و شکر است البته ما این را از قاعده‌ای که «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً» پشت هم بودن شب و روز و در آیه بعد هم «لَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرْ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا» که برای شب و روز ذکر و شکر را قرار داده است، بدست آوردیم. پس خداوند برای این آدم خلفه قرار داده است تا یک اتفاقی برای او بیفتد. از این موضوعات تصریف را فهمیدیم. یعنی انسان با استفاده از آیه ۶۲ زمینه لازم برای رسیدن به مراتب و منازل مختلف را پیدا می‌کند. به این تصریف می‌گوییم که آن را از معنای خود آیه، بدون استفاده از آیات بالایی بدست آوردیم. و بعد از این موضوع وقتی آیه بالا را می‌خوانیم که تصریف با ماء ارتباط داده شده و ارتباط این دو را کشف می‌کنیم. یعنی آب هم می‌تواند در آسمان باشد و هم در زمین باشد. ذکر هم همین طور است، هم می‌تواند در قلب انسان

باشد و هم لسان نبی باشد و می تواند حمد بر ملائک باشد و هم می تواند جاری در عالم باشد. ذکر خود آب است. به این دلیل که در کتاب به قرآن ذکر گفته شده است، به نماز منیز ذکر گفته شده است، به رسول نیز ذکر گفته می شود، به ذکر خود مومن هم ذکر می گوید. برخی واژه‌ها هستند مثل ذکر که حتی مورد استعمال آن دارای صرف زیاد است.

نماز در پنج نوبت قرار می گیرد و کار آن این است که ذکر را در شب و روز جاری کند. حالا اینکه محتوای ذکر در این پنج نوبت شب و روز چیست، با توجه به تجربه‌ای که دوستان در مطالعه تعقیبات نماز حضرت زهرا (سلام الله علیها) داشتند آنها می تواند به عنوان محتوای شب و روزها باشد.<sup>۱</sup>

برای اینکه یک تجربه عملی نیز حاصل شود، همه ما گاهی بهره‌ای از ذکر را داریم. حتما در یک بخشی از شبانه روز با خداوند بیشتر ارتباط داریم. هر کس بیشترین ذکر را که از خداوند در یک زمانی دارد، شناسایی کند. حالا به تناسب سن و شرایط هر کس این زمان متفاوت است و متاسفانه خیلی طولانی نیست. به هر حال این زمان را شناسایی کنید. این کار به انسان کمک می کند. و بعد اینکه این حال خوب را چطور می توان نگهداری کنید. آنقدر باید انسان روی نقطه ذکر تمرکز کند و دقایقی را زیاد کند که این تبدیل به طول روز و شب شود حتی در خواب. یعنی اگر کسی به شما گفت برای چه در دنیا هستید باید گفته شود من می خواهم این ذکر را طول دهم تا به شبانه روز برسد. اینگونه حال فرد دیگر «إنا لله و إنا الیه راجعون» است.

برای رها نشدن این ذکر، تمرین لازم است. «لمن اراد» برای این قسمت است، یعنی اراده ذکر کند و آن ذکر را شناسایی کند. البته هر کس به هر اندازه‌ای که می تواند و خداوند نیز همه را قبول می کند. انسان عمیق‌ترین حس خود از خدا را باید به حدی گسترش دهد تا در طول شبانه روز او قرار بگیرد. البته آن زمان در خانم‌ها نسبت به آقایان بیشتر است. آن لحظه را شکار کنیم و آن را طول بدهیم. بعد متوجه می شویم که خیلی چیزها هست که آن را سیاه می کند مثلا یک مجلس غیبت آن را تاریک می کند. و به همین خاطر هم انسان می ترسد و احتیاط می کند تا سراغ چیزهایی که این زمان را کم می کند، نرود. به این ترتیب انسان ذکر خود را با این امور کوچک از بین نمی برد و به تاراج نمی دهد.

---

<sup>۱</sup> آن چیزی که در رابطه با صحیفه مطرح کردیم، بعد از پیدا کردن ذکر است یعنی بعد از این که ذکر را تشخیص دادید به وسیله صحیفه و تعقیبات آن می توانید آن را توسعه دهید.

امیدواریم خداوند به ما توفیق دهد تا بتوانیم ذکر او را در همه حالات جاری کنیم و از نعمت‌های او قدردانی کنیم. ان‌شالله زمانی بیاید که تنها ذکر خدا در وجود ما باشد و یاد غیر خدا را برای خود حرام کنیم. ان‌شالله این حالات برای ما در همین روزها اتفاق بیفتد. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات